



ISSN:2588-3291



دوفصل نامه علمی-پژوهشی عصر آدینه
ویژه هنر و عود
سال شانزدهم- شماره سی و هفتم
بهار و تابستان ۱۴۰۲

ارزیابی معادل‌یابی هفت واژه از دعای عهد در دو ترجمه انگلیسی مهدوی دامغانی و شاهین با تکیه بر تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان*

زهره کریم‌زاده بابکی^۱

محبوبه مرشدیان^۲

چکیده

پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی به بررسی عملکرد مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) و شاهین (۲۰۱۰) در ترجمه و معادل‌یابی انگلیسی هفت واژه نشاندار از دعای عهد و شیوه انتقال مؤلفه‌های معنایی پیچیده آنها می‌پردازد. نتایج این بررسی نشان می‌دهد که توانستیم از نظریه تحلیل مؤلفه‌های معنای واژگان در بررسی معادل‌های واژگانی ترجمه‌های دعای عهد سود جوئیم و دریابیم که مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) در اکثر موارد در گزینش معادل، موفق عمل کرده است و آنچه بیشترین صدمه را به ترجمه ایشان وارد آورده، اضافات غیرضروری و ترجمه واژگان نشاندار به بی‌نشان است. در ترجمه شاهین (۲۰۱۰) در موارد متعدد اگرچه معادل‌ها مفهوم را می‌رسانند اما دقیق نیستند و به مؤلفه‌های تشکیل دهنده توجه چندانی نشده و برای واژگان نشاندار معادل‌هایی بی‌نشان ارائه شده است. در این پژوهش اهمیت تجزیه مؤلفه‌های واژگان دعای عهد در فهم و معادل‌یابی برای آنها نیز روشن شد. مهم‌ترین چالش‌های این دو ترجمه براساس تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا این بود که به دلیل ایدئولوژی نهفته در این متون که خاص فرهنگ مبدا است، مترجمان نتوانسته‌اند همه مؤلفه‌ها را در معادل‌یابی خود بگنجانند و در نتیجه اکثراً کلمات نشاندار را به عباراتی طولانی و بی‌نشان ترجمه کرده‌اند. فلذا پیشنهاد می‌شود که مترجمان متون دینی برای معادل‌یابی واژگان به تحلیل مؤلفه‌ای روی آورند.

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۳/۱۲ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۵/۱۵

۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات عربی دانشگاه پیام نور واحد قم و کارشناس زبان انگلیسی دانشگاه باقرالعلوم (ع)، قم (نویسنده مسئول) (zeta.ka14@yahoo.com).

۲. استادیار گروه مترجمی زبان انگلیسی مؤسسه آموزش عالی طلوع مهر قم (m.morshedian@tolouemehr.ac.ir).

مقدمه

ترجمه ابزاری حائز اهمیت برای معرفی فرهنگ و آموزه‌های اسلام به جوامع بشری است، به شرط آن که به درستی و بادقت انجام شود. بدین علت لازم است آثار اسلامی به طور واضح و دقیق ترجمه شده، و خواسته یا ناخواسته مخدوش و تحریف نشوند تا با کمترین خلل به گوش سایر ملت‌ها برسند. اگرچه فلیکس دوما می‌نویسد: «کسی که نبوغش به اندازه‌ی صاحب اثر نیست، نباید اثر او را ترجمه کند» (معروف، ۱۳۸۱ ش: ۴۵)، اما عقیده او برای ترجمه کتب آسمانی و ادعیه قابل اجرا نیست چراکه دانش و توانایی بشر با پروردگارش و با علم الهی پیامبران و امامان معصوم قابل قیاس نیست، البته نظر او نشان دهنده این مطلب است که ترجمه متون الهی تا چه میزان نیازمند دانش و تجربه و دقت بالایی مترجم است.

مترجم باید سعی کند که خواننده، ترجمه‌اش را دریابد و پیام نویسنده نیز تحریف نشود. در این میان بسته به نوع متن و هدف ترجمه، مترجم گاه به گیرنده پیام و گاه به فرستنده پیام بیشتر توجه نشان خواهد داد (لاینز،^۱ ۱۹۹۵). نگرش‌های مختلف، به انواعی از ترجمه برای هر متن قائل هستند. برای مثال، نیومارک (۱۹۸۱) ترجمه را با توجه به نوع متن و هدف ترجمه، به دو نوع «ترجمه معنایی» و «ترجمه ارتباطی» تقسیم می‌کند و می‌گوید ویژگی برخی متون اقتضای کند، بخشی از متن به صورت معنایی و بخش دیگر به صورت ارتباطی ترجمه شود. ترجمه معنایی ویژگی‌های ترجمه تحت‌اللفظی را دارد و به زبان مبدأ متمایل است و ترجمه ارتباطی از زبانی روان و طبیعی برخوردار بوده، به زبان مقصد متمایل است. در بسیاری از موارد، ترجمه تحت‌اللفظی یک جمله یا یک متن به هیچ وجه مفهوم نبوده یا روان نیست. بنابراین باید با دقت در متن، ابتدا مقصود نویسنده و معنای کلی جمله را دریافت، سپس معادل مناسب آن را از زبان مقصد انتخاب کرد (رشیدی، ۱۳۷۳ ش: ۲۷).

نظریه «معادل یابی پویا» نایدا و تابر^۲ (۱۹۸۲) نیز یکی از مدل‌هایی است که در بررسی

1. Loyns

2. Nida & Taber

ترجمه‌های متون دینی استفاده شده است. به عقیده آنان، در ترجمه متون دینی این که واکنش گیرندگان پیام را در زبان دوم صرفاً منوط به دریافت اطلاعات بدانیم، نادرست است، زیرا ارتباط باید احساس برانگیز و الزام‌آور نیز باشد تا اهداف اصلی ارتباط در متن دینی محقق شوند. به عبارت دیگر، ترجمه متون دینی باید پیام را به گونه‌ای برساند که فرد با آن احساس پیوند کند و بتواند به آن پاسخی عملی نشان دهد. اما این که بخواهیم طبق نظریه «معادل‌یابی پویا» نایدا و تابیر (۱۹۸۲) عمل کنیم و در پی ترجمه متن دعا به طریقی باشیم که جمله‌بندی زبان مقصد همان اثری را که در زبان مبدا دارد، در فرهنگ مقصد بگذارد، بسیار آرمان‌گرایانه و دور از دسترس است، زیرا این عبارات فرابشری و الهی هستند و کلام امام معصوم با ترجمه آن قابل قیاس نیست. هاوز^۱ (۲۰۰۹) مطالعه اثر ترجمه شده را، به «تماشای طرح قالی از پشت» و «بوسیدن کسی از روی دستمال کاغذی» تشبیه می‌کند؛ شما هم طرح قالی را دیده‌اید و هم فرد را بوسیده‌اید، اما نه قالی را واقعاً دیده‌اید و نه آن فرد را واقعاً بوسیده‌اید!

از سوی دیگر، در مطالعه و تحلیل روش‌های ترجمه، از پژوهش‌های معناشناسی بی‌نیاز نیستیم. در واقع رسالت مطالعات معناشناسی دست‌یابی به زیر و بم معانی واژگان و تحولات معنایی حوزه واژگان در ساختارها و بافت‌های مختلف است. یکی از روابط ساختاری که معناشناسان ساختگرا به عنوان مبنای روش شناختی کار خود انتخاب کرده‌اند، نوعی رابطه تشابه معنایی است که در دهه‌های ۱۹۵۰ و ۱۹۶۰ و به عنوان «تحلیل مؤلفه‌ای» شناخته شد (کتفورد، ۱۹۶۵). این نوع رابطه تشابه معنایی، بر پایه تقسیم‌بندی پیکره معنایی واژگان به اجزای کوچک‌تر قرار دارد. یکی از مهم‌ترین شیوه‌های ارزیابی تحلیل ترجمه‌های متفاوت از یک اثر نیز، بررسی واژه‌های زبان مبدا از منظر تجزیه مؤلفه‌های معنایی است. پس از واکاوی عناصر تشکیل‌دهنده معنای یک واژه، به چگونگی ارجاع تمام مؤلفه‌های واژه زبان مبدا در زبان مقصد می‌پردازند. آن‌هم به این دلیل که در همه زبان‌ها، واژگان مترادف زیادی وجود دارد که در برخی از مؤلفه‌های معنایی با یکدیگر مشترک هستند و آنچه که باعث تمایز بین این واژگان می‌شود، مشخصه‌های خاص معنایی است و عدم انتقال چنین مشخصه‌هایی در

1. House

ترجمهٔ یک واژه، موجب خدشه‌دار شدن اصل امانت در ترجمه می‌شود. کتفورد^۱ (۱۹۶۵) به کمک نمونه‌ای، تحلیل مؤلفه‌ای، معانی مختلف یک واژه را نمایش می‌دهد. نمونه مورد نظر وی، واژه (Bachelor) انگلیسی است که چهار معنای مختلف دارد و به اشکال زیر به نمایش درمی‌آیند (ایوانز، ۲۰۰۹):

الف: (انسان)، (مذکر) [کسی که تاکنون ازدواج نکرده است]

ب: (انسان)، (مذکر) [سلحشور جوان و زبردست سلحشوری دیگر]

ج: (انسان) [فارغ‌التحصیل پائین‌ترین مقطع تحصیلی دانشگاه]

د: (غیر انسان)، (مذکر) [فک بدون جفت به وقت جفت‌یابی]

در راستای تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان، مقوله نشاننداری مطرح می‌شود. هیچ دو واژه‌ای را نمی‌توان یافت که در تمام مؤلفه‌های معنایی، از نظر کمی و کیفی یک وزن و درجه داشته باشند. و این باعث شده تا مترادف معنایی بین واژگان انکار شود. طبق نظر پالمر^۲ (۱۹۷۶)، هرگاه مؤلفه‌های معنایی یک واژه در کنار یکدیگر نشان‌دهنده یک مفهوم کلی باشند با خصیصه عمومیت، آن واژه از نظر معنایی، یک واژه بی‌نشان است اما اگر واژه‌ای دارای مؤلفه‌هایی جزئی‌تر و منحصر به فرد باشد، و بتوان آن را زیرمجموعه یک واژه بی‌نشان دانست، آن واژه، نشاندار محسوب می‌شود.

کاربرد واژگان نشاندار در یک اثر، از مقوله‌های سبک‌ساز است و حاکی از نوع خاص ایدئولوژی نویسنده. در مورد متون دینی می‌توان گفت که منظور از واژگان نشاندار، کلماتی است که فحوای عمیق دینی دارند (فتحی مظفری، مسبوق، و قائمی ۱۳۹۶). مترجم در پی ارائه برابر نهادهای دقیق واژگان نشاندار است تا ایدئولوژی خاص صاحب اثر را به زبان مقصد منتقل و امانت را نیز رعایت کند. در ترجمه به خصوص در ترجمه متون اسلامی مانند قرآن، احادیث و ادعیه، رعایت شیوایی و زیبایی ترجمه که مشخصه سبکی این متون است، موجب دور شدن از امانت می‌شود و رعایت امانت در ترجمه نوشته را از زیبایی و شیوایی دور می‌کند. دشواری کار ترجمه در متون دینی از همین جا سرچشمه می‌گیرد. به خصوص در مواردی مثل قرآن، ژرفای مفاهیم و تفسیرهای گوناگون، کار ترجمه را سخت‌تر می‌سازد (محدثی، ۱۳۸۸ ش).

1. Catford
2. Palmer

یک جنبه ژرفای مفاهیم قرآن، واژگان نشاندار آن است. چنین نکته‌ای در مورد ادعیه ماثور هم صدق می‌کند. ادعیه ماثور از ائمه اطهار علیهم‌السلام از اصیل‌ترین آثار اسلامی هستند که در بردارنده بسیاری از معارف اسلامی - شیعی هستند (فتحی مظفری، مسبوق، و قائمی، ۱۳۹۶ش). ترجمه این ادعیه به زبان‌های مختلف، ابزاری برای آشنایی مردم جهان با این معارف و وسیله مناسبی جهت تبلیغ تشیع است چراکه امام رضا علیه‌السلام می‌فرماید:

اگر مردم زیبایی‌های سخنان ما را بدانند، بی‌گمان از ما پیروی می‌کنند (ابن بابویه، ۱۳۷۸ق: ۳۰۷).

بنابراین در ترجمه قرآن و متون ماثور اسلامی - شیعی از جمله ادعیه، مترجم باید از محتوای مورد ترجمه آگاهی کامل داشته و از دانش زبانی کافی در هر دو زبان مبدا و مقصد برخوردار باشد و بکوشد به متن و ساختار آن نهایت وفاداری را داشته باشد، اما هر جا که این نوع ترجمه موجب از دست رفتن معنا شود و به درک مطلب صدمه بزند، شاید بهتر باشد از ترجمه ارتباطی بهره گیرد، زیرا هدف اصلی انتقال پیام است. یکی از مواردی که مترجم به ترجمه ارتباطی روی می‌آورد، واژگان نشاندار است. فلذا برای بررسی این مطلب، تحلیل معادل‌یابی در ترجمه‌های ادعیه ضروری می‌نماید.

انتخاب دعای عهد به سبب اهمیت و محتوای اعتقادی مهم آن است. این دعا از جمله دعا‌های ماثوری است که خواندن آن در دوران غیبت حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف بسیار سفارش شده است. دعای عهد در بردارنده موضوعاتی چون سلام و صلوات به محضر حضرت مهدی عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف، تجدید پیمان با آن حضرت، آرزوی دیدار و شهادت در رکاب ایشان، دعا برای تعجیل ظهور و سامان یافتن جهان و زنده شدن حقایق دین است. از این دعا دو ترجمه معتبر موجود است: مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) و شاهین (۲۰۱۰) که در این پژوهش به بررسی آنها می‌پردازیم. با توجه به مباحث فوق درصددیم در این تحقیق به پرسش‌های زیر پاسخ دهیم:

۱. تولید مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا در ترجمه دعای عهد تا چه میزان امکان‌پذیر است؟

۲. براساس شواهد ارائه شده، عملکرد مترجمان در بازشناخت و انتقال مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا چگونه است؟

۳. اهمیت تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان دعای عهد در فهم و معادل‌یابی برای آنها چیست؟
۴. چالش‌های پیش‌روی دو مترجم انگلیسی دعای عهد براساس تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا چیست؟

پیشینه پژوهش

در باب تأثیر تحلیل مؤلفه‌ای معنای واژگان در شناخت بهتر تفاوت‌های معنایی می‌توان از پژوهش صفوی (۱۳۷۰) نام برد که به واکاوی نظریه تجزیه مؤلفه‌های معنایی پرداخته و به برخی کاستی‌های کاربرد این شیوه اشاره و سپس مقوله نشاننداری واژگان را دسته‌بندی کرده است. هنگامی که به کاربرد این روش در ترجمه متون اسلامی نظر می‌کنیم، عموماً پژوهش‌ها در مورد ترجمه‌های فارسی است. برای مثال، تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانشینی، موضوع تحقیق ساسانی و آزادی (۱۳۹۱) است. آنان مؤلفه‌های معنایی ای را که میان جانشین‌ها و همنشین‌های «حق» مشترک است، برپایه واژه‌های برگزیده مشخص کردند. امانی (۱۳۹۳) در تحقیق خود، به بررسی مؤلفه‌های معنایی واژگان ریب، ذبح و خشیه در سوره بقره و ارزیابی عملکرد مترجمان پرداخته و دریافته است که مترجمان چندان توجهی به مؤلفه‌های معنایی واژه‌های مورد مطالعه نداشته‌اند و معادل‌های تقریبی، ناقص و مختلف ارائه داده‌اند. تعادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن در پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه، موضوعی است که مسبوق، قائمی، و فتحی - مظفری (۱۳۹۴) آن را پژوهیده‌اند. یافته‌های آنان نشان داد که برخی مترجمان به دلیل عدم آگاهی از بعضی مؤلفه‌های معنایی مثل چندمعنایی، و معنای مطلق و نسبی واژگان نتوانسته‌اند ترجمه‌ای دقیق ارائه کنند. فتحی مظفری، مسبوق، و قائمی (۱۳۹۶) پنج ترجمه فارسی نهج البلاغه را در پرتو تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان بررسی کرده و دریافته‌اند که توجه ناکافی به مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده معنای یک واژه، در انتقال سبک و ایدئولوژی نویسنده تأثیری منفی داشته و موجب برابریابی غیردقیق واژگان می‌شود. مسبوق، قائمی، و غلامی (۱۳۹۷) نیز به تجزیه مؤلفه‌های واژگان و کاربرد آن در ترجمه سوره‌های نور، فرقان و شعراء پرداخته‌اند. آنان دریافتند که توجه ناکافی مترجم‌ها به

مؤلفه‌های تشکیل‌دهنده معنای یک واژه، باعث ارائه‌ی معنای بی‌نشان از واژه شده است. و مترجم‌ها در ارائه‌ی برابر نهادهای دقیق واژه‌های مورد بررسی، موفق عمل نکرده‌اند. در مورد بررسی ترجمه انگلیسی متون اسلامی براساس تحلیل مؤلفه‌های معنایی صرفاً می‌توان پژوهش‌هایی درمورد قرآن یافت. برای مثال، الجبری (۲۰۱۲) مترادفات قرآنی «خوف» و سه ترجمه انگلیسی آنها را بررسی کرده است. به این ترتیب که از طریق تحلیل مؤلفه‌ای مترادفات و بررسی آنها در بافت قرآن به چالش‌های پیش‌روی مترجمان قرآن و پیشنهادهایی جهت برطرف کردن آنها اشاره کرده است. عمر، بن مهد و کاظم (۲۰۱۲) از طریق تحلیل مؤلفه‌های معنایی و با استناد به نظریه کاتز و فودر (۱۹۶۳)، به نقل از عمر، بن مهد و کاظم (۲۰۱۲) تفاوت معنایی جملات ندایی در قرآن و ترجمه انگلیسی‌اش را بررسی کردند و به این نتیجه رسیدند که مفاهیم قرآنی در برخی موارد حفظ شده و در برخی موارد خیر. اما در مورد ترجمه انگلیسی متون شیعی به‌ویژه ادعیه مأثور براساس تحلیل مؤلفه‌ای ظاهراً هیچ‌گونه تحقیقی صورت نپذیرفته است. در حقیقت علیرغم اهمیت دعا در دین اسلام و در کلام معصومین و با وجود این‌که بسیاری از معارف شیعه در دل دعاها نهفته‌اند و از این طریق بدست ما رسیده‌اند، در زمینه ترجمه انگلیسی ادعیه کار چندانی انجام نشده است و فقط چهار ترجمه انگلیسی از صحیفه سجاده و ترجمه‌هایی محدود و پراکنده از بعضی ادعیه معروف وجود دارد که حتی مترجم بعضی از آنها نامشخص است. همین ترجمه‌های محدود نیز مورد تحلیل و پژوهش قرار نگرفته‌اند. در حالی که همان‌طور که ذکر شد دعاها دریاهایی از معارف شیعی هستند و ترجمه صحیح آنها بسیار حائز اهمیت است و باید در ارائه مضامین آنها دقت و امانت‌داری را مبذول داشت. از همین روی، بررسی این‌گونه از ترجمه‌ها به جهت به حداقل رساندن کاستی‌های احتمالی ضروری است. مضافاً، باتوجه به این‌که این پژوهش، در پی پیوند این نظریه معناشناسی با مطالعات ترجمه است و از آن به‌عنوان ابزاری برای تحلیل و نقد برخی واژگان دعای عهد و دو ترجمه انگلیسی آنها استفاده کرده؛ در نوع خود تازه به‌شمار می‌رود.

روش‌شناسی

با توجه به این‌که اصولاً جایگزینی کامل یک متن در زبان، توسط متنی از زبان دیگر از

دیدگاه نظری غیرممکن است، ملاک برتری ترجمه‌ها برقراری بیشترین «تبادل» بین دو متن است و از آن جایی که مهم‌ترین اجزاء برقراری «تبادل ترجمه‌ای» بین دو متن، واژگان و ساختار است (لطفی پور ساعدی، ۱۳۹۹)، با روش توصیفی - تحلیلی و با به کارگیری نظریه تجزیه مؤلفه‌های معنایی به مقایسه فرازهایی از دو ترجمه انگلیسی از دعای عهد و تحلیل هفت واژه الله، رب، العظیم، مُنزل، کحل، سَلَك و مَحَجَّة در این فرازها می‌پردازیم.

روش کار بدین صورت است که ابتدا عباراتی از دعای عهد را انتخاب کردیم که واژگانی نشاندار و پیچیدگی مؤلفه‌های معنایی داشتند. پس از آن ریشه و معانی آنها را در لغت‌نامه‌های معتبر عربی جستجو کرده و معانی موجود در آنها را جمع‌بندی و مؤلفه‌های معنایی آن واژگان را استخراج کردیم. سپس ترجمه آنها را با توجه به معنا، ساختار جمله و کلمات همنشین بررسی کردیم. برای استخراج معانی انگلیسی به فرهنگ لغت‌هایی چون آکسفورد، لانگمن و وبستر مراجعه و میزان مطابقت آن واژگان را با واژه عربی مورد نظر و نیز میزان پوشش مؤلفه‌های معنایی را ارزیابی کردیم. بدین طریق ترجمه‌ها را مقایسه و ترجمه بهتر را معرفی کردیم و در صورتی که هیچ‌یک به طور کامل پذیرفته نشدند، ترجمه‌ای را به عنوان ترجمه پیشنهادی ارائه دادیم. ترجمه اول اثر مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) و ترجمه دوم از ترجمه مفاتیح الجنان شاهین (۲۰۱۰) گرفته شده است.

یافته‌ها و تجزیه و تحلیل

«الله» در فراز «اللهم رب النور العظیم» اولین واژه‌ای است که بررسی می‌شود. عده‌ای از دانشمندان علم نحو معتقدند «اللهم» در اصل «یا الله» بوده، حرف ندای «یا» از اولش حذف شده و در آخر آن میم مشدده اضافه شده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۳، ۴۷۰). تعریف مجمع البحرین از «الله» چنین است: «الله اسم علم است برای ذات مقدس خداوند که جامع همه صفات عالی و همه نام‌های نیکوی اوست». و در حدیث آمده است که امام فرمود:

ای هشام! الله مشتق از إله است و مقتضی وجود إله، وجود پرستش‌کننده است. الله، از زمانی که هیچ پرستش‌کننده‌ای وجود نداشت، اله بود (طریحی، ۱۳۷۵ش: ج ۶، ۳۴۰).

راغب (۱۴۱۲ق) در مفردات ألفاظ القرآن درباره واژه «الله» می‌گوید:

گفته شده است که اصل این کلمه «إله» بوده، همزه آن حذف شده و «ال» به آن اضافه شده است. این لفظ مختص باری تعالی است در حالی که لفظ إله اسم برای هر معبودی است و همین‌طور است «لات». خورشید «اله» نام گرفته زیرا مردم آن را به عنوان معبود خود انتخاب کرده بودند.

بنابراین مؤلفه‌های معنایی این واژه عبارتند از:

اللهم: [ذات مقدس خداوند] + [معبود] + [جامع همه صفات عالی و همه نام‌های نیکوی خدا] + [اسم علم (مختص باری تعالی)] + [منادا]

بررسی ترجمه‌ها

O Gracious God!
O Allah!

مهدوی دامغانی:
شاهین:

مهدوی دامغانی کلمه «اللهم» را به "O Gracious God" ترجمه کرده است. کلمه god (با حرف کوچک) در انگلیسی، برای الهه‌ها و رب‌النوع‌های شرک‌آمیز استفاده شده و کاربردهای دیگری نیز دارد. برای مثال، همان‌طور که اشاره شد «اله» به هر معبودی گفته می‌شود، مثلاً خورشید یک اله است. اما کلمه God (با حرف بزرگ) به معنای «خدا» در ادیان مسیحیت، یهودیت و اسلام است. این در حالی است که واژه الله مختص باری تعالی در دین اسلام است. پس God می‌تواند ترجمه مناسبی برای کلمه «اله» باشد و نه الله. بنابراین، مهدوی دامغانی واژه نشاندار «الله» را به واژه بی‌نشان God ترجمه کرده و صفت Gracious به معنای مهربان و رحیم را به آن افزوده است شاید هدف ایشان از این افزایش، رسیدن به معادلی مناسب برای واژه نشاندار الله باشد، اما از آن‌جا که کلمه الله جامع صفات خداوند است و در این فراز از دعا برای آن صفت خاصی قید نشده، برای افزودن صفت Gracious در این‌جا دلیلی وجود ندارد و مشکل نشاندار بودن را حل نمی‌کند. به علاوه کلمه «الله» بهتر است آوانگاری شود زیرا اولاً اسم علم غالباً ترجمه نمی‌شود، دوماً کلمه الله وارد زبان انگلیسی شده و در واژه‌نامه‌های اکسفورد و لانگ‌من، موجود است.^۱ در نتیجه ترجمه فقط شاهین قابل قبول است.

1. the name of God among Muslims (Oxford Learners Dictionaries, n.d.)
the Muslim name for God (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d.)

حال می‌رسیم به بررسی واژه «رب» در فراز «اللهم رب التور العظيم». طبرسی در تفسیر سوره حمد چند معنی از جمله: رئیس، مُطاع، مالک، صاحب (رفیق)، مربی و مصلح برای ربّ نقل کرده و می‌گوید: «آن از تربیت مشتق است و این کلمه به طور اطلاق جز به خدا گفته نمی‌شود و در غیر خدا مقید می‌آید» ربّ الدار، ربّ الضیعة». در بعضی از آیات قرآن، ربّ بر غیر خدا اطلاق شده است مثل: «وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُ نَاجٍ مِنْهُمَا ادْكُرْنِي عِنْدَ رَبِّكَ» (یوسف: ۴۲)؛ «أَرْبَابٌ مُتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمْ اللَّهُ» (یوسف: ۳۹). ارباب در قرآن، جمع رب است، و مراد از آن معبودهای دروغین و ملائکه و بزرگان قوم‌اند و قرآن از اتخاذ ارباب در مقابل خداوند نهی فرموده است (قرشی، ۱۳۷۱ ش: ج ۳، ۴۳-۴۴). در لسان‌العرب آمده:

الرَّبُّ يَطْلُقُ فِي اللُّغَةِ عَلَى الْمَالِكِ، وَالسَّيِّدِ، وَالْمُدَبِّرِ، وَالْمُرَبِّيِّ، وَالْمُنْعِمِ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱، ۳۹۹).

طریحی می‌گوید:

و يطلق الرَّبُّ عَلَى السَّيِّدِ أَيْضًا وَالْمُرَبِّيِّ وَالْمُتَمِّمِ وَالْمُنْعِمِ وَالصَّاحِبِ، وَلَا يَطْلُقُ غَيْرَ مُضَافٍ إِلَّا عَلَى اللَّهِ تَعَالَى، وَقَدْ يُخَفَّفُ (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۲، ۶۴).
مؤلفه‌های معنایی رب: [مُطاع] + [مالک] + [سید] + [مصلح] + [مدبر] + [مربی] + [قیم] + [منعم] + [صاحب]

بررسی ترجمه‌ها

مهدوی دامغانی: O! God of the great light!
شاهین: Lord of the ever-persevering light,

مهدوی دامغانی هر دو کلمه «الله» و «رب» را به "God" ترجمه کرده است با این تفاوت که در ترجمه کلمه «الله» از صفت Gracious استفاده کرده است. «الله» اسم خاص خداوند است، اما «رب» بنابر تعاریف ارائه شده یکی از اوصاف پروردگار است و از اسماء خاص او نیست زیرا برای دیگران نیز استعمال می‌شود؛ چنان‌که گفته می‌شود «رب الدار» (صاحب و مالک خانه). پس ترجمه «رب» و «الله» به یک واژه صحیح نیست.

شاهین «رب» را Lord ترجمه کرده است. واژه Lord دارای معانی متعددی است و با واژه «رب» دارای معانی مشترک و یا نزدیکی چون آقا، سرور، پیشوا، رئیس، مدیر؛ ارباب؛

صاحب و مالک است.^۱ همچنین این واژه برای خداوند و حضرت عیسی علیه السلام نیز به کار می‌رود. همان‌طور که قبلاً گفته شد، برخی از ادیان و فرهنگ‌ها به وجود خدایان متعددی معتقد هستند مانند خدای تاریکی، خدای نور، خدای ثروت، خدای عشق و غالباً واژه Lord چنین کاربردی ندارد. از این حیث استفاده از God of light ممکن است ذهن خواننده غیرمسلمان را به خدایان نور^۲ در فرهنگ‌های دیگر منحرف کند. در نتیجه واژه Lord برای "رب" معادل مناسب‌تری است.

واژه «العظیم» در فراز «اللّٰهُمَّ رَبِّ التَّوَرِ الْعَظِيمِ» سومین واژه‌ای است که بررسی می‌شود. صاحب *لسان العرب* می‌گوید: مِنْ صِفَاتِ اللَّهِ عَزَّوَجَلَّ الْعِلَى الْعَظِيمُ، وَ يَسْبَحُ الْعَبْدُ رَبَّهُ فَيَقُولُ: سُبْحَانَ رَبِّيَ الْعَظِيمِ؛ الْعَظِيمُ: الَّذِي جَاوَزَ قَدْرَهُ وَ جَلَّ عَنْ حُدُودِ الْعُقُولِ حَتَّى لَا تُتَصَوَّرَ الْإِحَاطَةُ بِكُنْهِهِ وَ حَقِيقَتِهِ. وَ الْعَظَمُ فِي صِفَاتِ الْأَجْسَامِ: كِبَرُ الطُّولِ وَ الْعَرْضِ وَ الْعُمُقِ، وَ اللَّهُ تَعَالَى جَلَّ عَنْ ذَلِكَ (ابن منظور، ۱۴۱۴ق: ج ۱۲، ۴۰۹). در قاموس القرآن چنین آمده: «عظیم: بزرگ. خواه محسوس باشد مثل «فَكَانَ كُلُّ فِرْقٍ كَالطَّوْدِ الْعَظِيمِ» (شعراء: ۶۳)، و خواه معقول و معنوی مثل «وَنَجِّينَاهُ وَأَهْلَهُ مِنَ الْكَرْبِ الْعَظِيمِ» (صافات: ۷۶)» (قرشی، ۱۳۷۱ش: ج ۵، ۱۸؛ راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ش: ۵۳۷) می‌گوید: «و الْعَظِيمُ إِذَا اسْتَعْمَلَ فِي الْأَعْيَانِ فَأَصْلُهُ: أَنْ يُقَالَ فِي الْأَجْزَاءِ الْمُتَّصِلَةِ، وَ الْكَثِيرِ يُقَالُ فِي الْمُنْفَصِلَةِ، ثُمَّ قَدْ يُقَالُ فِي الْمُنْفَصِلِ عَظِيمٌ، نَحْوُ: جَيْشٍ عَظِيمٍ، ... وَ ذَلِكَ فِي مَعْنَى الْكَثِيرِ». در فرهنگ معاصر واژه عظیم چنین ترجمه شده است: بزرگ، قدرتمند، مهم، گسترده، باشکوه، اعجاب‌انگیز، دشوار (آذرنوش، ۱۳۷۹ش: ۴۴۵). معجم مجانی الطلاب (۲۰۰۷م: ۵۶۰) «عظیم» را «رفیع‌الشان و الجلیل‌القدر» معنی کرده است. مؤلفه‌های معنایی عظیم: [بزرگ از نظر طول و عرض و عمق] + [زیاد] + [قدرتمند] + [مهم] + [باشکوه] + [الامقام] + [اعجاب‌انگیز] + [دشوار]

بررسی ترجمه‌ها

The great light

مهدوی دامغانی:

1. A man who has a rank in the aristocracy, especially in Britain, or his title; a man in medieval Europe who was very powerful and owned a lot of land (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d.; Oxford Learners Dictionaries, n.d.)
2. A light deity is a god or goddess in mythology associated with light and/or day. Since stars give off light, star deities can also be included here. There is a list of light deities in various mythologies. (www.wikipedia)

Ever-Persevering به معنای همواره ثابت قدم و مصر است. واژه great در آکسفورد به معنای important, impressive, و نیز به معنای of influence having high status or a lot آمده است. در نتیجه great جایگزین مناسب تری است.

واژه عظیم در یک عبارت دیگر دعای عهد نیز آمده است: و منزل القرآن العظیم. شاهین کلمه «عظیم» را در این عبارت "meaningful" ترجمه کرده است. این کلمه به معنای "important & serious" نیز هست و نسبت به واژه قبلی معادل مناسب تری برای «عظیم» است اما واژه "great" همان طور که قبلاً گفتیم، بهتر به نظر می‌رسد. به علاوه از نظر رعایت وحدت رویه، بهتر بود که ایشان این واژه را در هر دو عبارت به طور یکسان ترجمه می‌کردند. مهدوی دامغانی وحدت رویه را در ترجمه این واژه حفظ کرده است.

ترجمه پیشنهادی

O Allah! Lord of the great light

اللهم رب النور العظیم

واژه دیگری که از عبارت «و منزل القرآن العظیم» بررسی می‌شود، واژه «مُنَزَّل» است که اسم فاعل «نزل» از باب افعال است. صاحب مجمع البحرین می‌گوید: نزول به معنای هبوط است (طریحی، ۱۳۷۵ ش: ج ۵، ۴۸۲؛ بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۱۴۶).

نیز در فرهنگ بجدی می‌نویسد:

أَنْزَلَ الشَّيْءَ: أَنْ حَبَسَ رَأْسَهُ وَأَوْرَدَ، أَنْزَلَ اللَّهُ الْكَلَامَ: خَدَّاهُ سَخَنَ رَأْسَهُ وَحَى كَرَدَ.

در جمهرة اللغة آمده است:

ولا يكون النُّزُولُ إِلَّا مِنْ ارْتِفَاعٍ إِلَى هَبْوٍ (ابن درید، ۱۹۸۸ م: ج ۲، ۸۲۷).

ابن منظور می‌گوید:

نزل أى هبط و جاء به. و نَزَلَ به كذا أى حل فيه. النُّزُولُ: الحُلُولُ (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق: ج ۱۱، ۵۶۵).

راغب می‌گوید:

نزل به معنای نزول دفعی و نَزَلَ به معنای نزول تدریجی است و انزال اعم از تنزیل است. نُزُولٌ در اصل فرو افتادن از بلندی است، ... فعل - أَنْزَلَهُ - متعدی آن است یعنی او را فرود آورد. و از موارد انزال، انزال نعمت‌ها و نعمت‌های خداوند است که این انزال می‌تواند به صورت انزال خود شیء باشد مانند انزال قرآن: ﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي

أَنْزَلَ عَلَى عَبْدِهِ الْكِتَابَ» (کهف: ۱)، یا انزال اسباب آن شیء و یا هدایت و راهنمایی به سوی آن، مانند انزال آهن: «وَأَنْزَلْنَا الْحَدِيدَ» (حدید: ۲۵) (راغب اصفهانی، ۱۳۷۴ ش: ۸۰۰).

مؤلفه‌های معنایی مُنزل: [وحی کردن] + [پایین آمدن/آوردن] + [از بالا به پایین] + [دفعه]

بررسی ترجمه‌ها

O He Who sent down the Great Qur'ān.
Who send down the meaningful Quran.

مهدوی دامغانی
شاهین

شاهین و مهدوی دامغانی اسم فاعل «منزل» را به صورت جمله ترجمه کرده و فعل sent down را معادل «نزل» در نظر گرفته‌اند. برای فعل «نزل» معادل‌های انگلیسی دیگری نیز در متون اسلامی به کار رفته است. پرکاربردترین آنها عبارتند از reveal, send, descend و send down. واژه revelation به معنای اتفاق، نشانه و یا پیامی است که از سوی خدا تلقی شود.^۱ این واژه فقط مؤلفه [وحی کردن] را پوشش می‌دهد بنابراین شاید این واژه برای فعل «اوحی» مناسب‌تر باشد. واژه descend(v)^۲ فقط یک مؤلفه نزول را منتقل می‌کند. در مورد فعل send down، بخش اول فعل مؤلفه [فرستادن] و بخش دوم مؤلفه از [بالا به پایین] را منتقل می‌کند و مجموع دو بخش مفهوم وحی را می‌رساند. این فعل فقط مؤلفه [دفعه] را پوشش نمی‌دهد. با این بررسی درمی‌یابیم که send down یک واژه بی‌نشان نیست و به دلیل تفاوت فرهنگی و وجود مفاهیم خاص فرهنگ اسلامی، از میان افعال مذکور گزینه مناسب‌تری است. پس ترجمه هر دو مترجم قابل قبول است. اما باتوجه به واژه‌های عظیم و مُنزل، و نیز با توجه به این که عبارت مذکور خطاب به خداوند متعال است، ترجمه مهدوی دامغانی که از حرف ندای O در ابتدای عبارت استفاده کرده، به عنوان ترجمه بهتر انتخاب می‌شود.

1. Revelation to: [uncountable and countable] an event, experience etc. that is considered to be a message from God (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d.)
Revelation: [countable, uncountable] something that is considered to be a sign or message from God (Oxford Learners Dictionaries, n.d.)
2. Descend: [intransitive, transitive] (formal) to come or go down from a higher to a lower level (Oxford Learners Dictionaries, n.d.)

ترجمه پیشنهادی

O He Who sent down the Great Qur'an

و منزل القرآن العظيم

واژه بعد، «أَكْحَل» در عبارت «اللَّهُمَّ ... وَأَكْحُلْ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مِنِّي إِلَيْهِ» است که فعل امر از ریشه «كحل» می باشد. تعریف این واژه چنین است: «وَكَحَلْتُ الرَّجُلَ مِنْ بَابِ قَتْلٍ: جَعَلْتُ فِي عَيْنِهِ الْكَحْلَ. وَكَحَلْتُ عَيْنِي وَتَكَحَّلْتُ وَاكْتَحَلْتُ بِمَعْنَى (طَرِيحِي، ۱۳۷۵ ش: ج ۵، ۴۶۰-۴۶۱). نگارنده فرهنگ ابجدی می نویسد: «اَكْتَحَلَ - اَكْتَحَالًا [كحل]: به چشم خود سرمه کشید» (بستانی، ۱۳۷۵ ش: ۱۱۶). در المحکم والمحیط الأعظم آمده است: «يَكْحُلُ الْعَيْنَ: سَرَّ» (ابن سیده، ۱۴۲۱ ق: ج ۳، ۴۲). بنابراین بر روشن شدن چشم و شادمانی نیز دلالت دارد (زمخشری، ۱۹۷۹ م: ۵۷۳) می گوید:

و ما اكتحلْتُ عيني بك أي ما رأيته. و اكتحل وجهك بالهم إذا ظهر فيه أثره.

مؤلفه های معنایی كحل: [سرمه کشیدن] + [روشن شدن چشم / شاد شدن] + [دیدن]

بررسی ترجمه ها

May my eyes be able to glance him, and may they be illuminated by this
[beatific] vision!
And make me see clearly the face of the kind and loving divine
administrator

مهدوی دامغانی
شاهین

در عبارت مذکور «كحل» به معنای سرمه کشیدن نیست، اگر هم باشد معنای کنایی آن مورد نظر است. پس فقط مؤلفه های دیدن و شاد شدن در این جا مدنظر هستند. مهدوی دامغانی هر یک از دو مؤلفه [دیدن] و [شاد شدن] را در قالب جمله ای جداگانه ترجمه کرده است.

دیدن: May my eyes be able to glance him

روشن شدن چشم: may they be illuminated by this [beatific] vision!

در جمله اول عبارت «به چشمان من توانایی بده»، معادل مناسبی برای «أَكْحَل» نیست. در جمله دوم فعل illuminate به معنای روشن کردن و وضوح بخشیدن^۱ می باشد و یکی از معانی ای که در وبستر برای این واژه ذکر می شود عبارت است از: to enlighten spiritually or intellectually. با توجه به قید spritually این واژه به عنوان معادلی برای «أَكْحَل» قابل قبول است.

1. To shine light on something (Oxford Learners Dictionaries, n.d)
To make something clearer or easier to understand (Oxford Learners Dictionaries, n.d)

Glance^۱ که به معنای «نگاهی سریع انداختن» است نیز معادل مناسبی برای واژه «نظره» است. مهدوی دامغانی از شکل فعلی این کلمه استفاده کرده است و چون این فعل نیاز به حرف اضافه دارد می‌بایست "at" به آن اضافه شود. اما واژه vision، از آن جایی که به معنای «نگاه» نمی‌باشد، معادل مناسبی نیست. بنابراین اگر مهدوی دامغانی دو جمله را در هم ادغام کرده و خطاب به خداوند این گونه می‌نوشت:

illuminate my eyes by a glance at him

ترجمه خوب و قابل قبولی محسوب می‌شد.

شاهین «اکحل» را به see clearly ترجمه کرده است. اگرچه یکی از معانی کنایی اکحل «دیدن» است و فعل see معنای دیدن را می‌رساند، اما قید clearly حالت کنایی عبارت را از بین می‌برد. ظاهراً ایشان مرجع ضمیر «ه» در کلمه «الیه» را «طَلَعَةُ الرَّشِيدَةِ وَ غُرَّةُ الْحَمِيدَةِ» در نظر گرفته‌اند و این ضمیر را به عبارت «the kind and loving divine administrator» یعنی «چهره مهربان و دوست داشتنی آن سرپرست الهی» ترجمه کرده‌اند. در حالی که اگر چنین بود می‌بایست ضمیر «ها» آورده می‌شد. در واقع، این ضمیر به «مولانا» در عبارت «اللَّهُمَّ بَلِّغْ مَوْلَانَا الْإِمَامَ الْهَادِيَ الْمُهْدِي...» برمی‌گردد همان طور که ضمیرهای متعدد پیش از آن نیز به این عبارت باز می‌گردد.

هر دو مترجم واژه نشاندار کحل را به عباراتی بی‌نشان ترجمه کرده و هیچ‌یک از فعلی که هر دو مؤلفه دیدن و شاد شدن را پوشش دهد، استفاده نکرده‌اند. به علاوه دو فعل illuminate و delight به طور خاص در مورد چشم به کار نمی‌روند. فعل light up که به معنای روشن شدن و روشن کردن است، در مورد چشم و چهره به کار می‌رود و معنای روشن شدن چشم و درخشیدن چهره می‌دهد. بنابر تعریف لانگمن این فعل به معنای آشکار شدن شادی و خرسندی در چشم و چهره است.^۲ همچنین طبق توضیح وبستر این واژه اغلب مجازاً برای نشان دادن علاقه و خوشی به کار می‌رود.^۳ در نتیجه فعل light up معادل مناسب‌تری است و به مطلوب ما در کنایی بودن عبارت، بسیار نزدیک

1. To quickly look at someone or something (Oxford Learners Dictionaries, n.d)
 2. if someone's face or eyes light up, they show pleasure, excitement etc.; light something ↔ up to make someone's face or eyes show pleasure or excitement (Longman Dictionary of Contemporary English, n.d)
 3. Often used figuratively to express interest or pleasure (Merriam-Webster Dictionary, n.d.)

و نشاندار است.

ترجمه پیشنهادی

And light up my eyes with a glance at him.

وَأَكْخُلُ نَاطِرِي بِنَظَرَةٍ مَبْنِي إِلَيْهِ

در تحلیل ششمین واژه یعنی «أَسْلُكُ» در عبارت «وَأَسْلُكُ بِي مَحَجَّتَهُ» باید گفت که این کلمه فعل امر از ریشه «سلک» است. فرهنگ معاصر می‌نویسد: «سلکه: (راهی را) پیمودن، (به مسیری) وارد شدن؛ (به آئین کسی) عمل کردن؛ سلکه فی: درج کردن، وارد کردن.» (آذرنوش، ۱۳۷۹ ش: ۲۷۹). در «مجاننی طلاب» (۲۰۰۷ م: ۳۹۸) آمده است: «سلک الطريق: سار فيه مُتَّبِعًا إِيَّاهُ. ويقال في المجاز «سلک الطريق القويم. سلوك: ۱. التصرف او طريقة التصرف؛ ۲. سيرة الانسان واتجاهه». فراهیدی (۱۴۰۹ ق: ج ۵، ۳۱۱) می‌گوید: «ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. أي: ما أدخلكم فيها؟» در معجم الافعال المتداولة (حیدری، ۱۳۸۱ ش: ۳۴۶) آمده است: «سَلَكَهُ يَسْلُكُ سُلُوكًا (فيه أو به)» الَّذِي جَعَلَ لَكُمْ الْأَرْضَ مَهْدًا وَ سَلَكَ لَكُمْ فِيهَا سُبُلًا. (صیر و جعل)؛ سَلَكَهُ (فيه)» ما سَلَكَكُمْ فِي سَقَرٍ. (ذهب بکم، اذهبکم)؛ سَلَكَهُ» سَلَكَ زَيْدٌ طَرِيقَ الْهَدَايَةِ وَ الرَّشَادِ. (سار فيه مُتَّبِعًا إِيَّاهُ)؛ سَلَكَهُ أَوْ (المكان أو فيه)» سَلَكَ زَيْدٌ صَدِيقَهُ أَوْ بِصَدِيقِهِ الْغَابَةِ أَوْ فِي الْغَابَةِ. (أخذه فيها).

مؤلفه‌های معنایی سَلَكَ: [راهی را پیمودن] + [ملتزم بودن به راهی و فقط از آن راه پیروی کردن] + [به روشی/آئینی عمل کردن] + [به مکان یا مسیری وارد نمودن/شدن] + [(کسی را به جایی) بردن/ رهنمون شدن] + [داخل کردن] + [قرار دادن]

بررسی ترجمه‌ها

and dispose of me, as being in search for his "Just Way" and his "Straight Path"!

مهدوی دامغانی

put into circulation his thesis and assertion

شاهین

عبارتی که در ترجمه شاهین نوشته شده است، شباهتی به مفهوم این فراز از دعا ندارد و در نتیجه قابل بررسی تطبیقی با این فراز نیست. مهدوی دامغانی واژه dispose را معادل «اسلک» به کار برده است. از جمله معانی این واژه «به صف کردن؛ ترغیب کردن و متمایل کردن» می‌باشد. در واژه‌نامه آکسفورد آمده است:

dispose something/somebody: to arrange things or people in a particular way or position

dispose somebody to/toward(s) something / dispose somebody to do something: to make somebody want to behave in a particular way

شماره ۲۷

سال شانزدهم، شماره ۲۷، بهار و تابستان ۱۴۰۲

معنای اول که در آکسفورد آمده به مؤلفه معنایی [به مکان یا مسیری وارد نمودن/شدن] نزدیک است. و معنای دوم به مؤلفه [به روشی/آئینی عمل کردن] نزدیک است. اما استفاده از حرف اضافه of بعد از این فعل باعث دور شدن از این معنا می‌شود زیرا فعل dispose با حرف اضافه of برای معانی «دور ریختن؛ از شر چیزی خلاص شدن؛ و از پیش پای خود برداشتن» به کار می‌رود. همچنین با توجه به ادامه جمله، ترجمه ایشان بدین معنی است که: خداوندا مرا متمایل گردان که در جستجوی راه او باشم. در حالی که در متن دعا، شخص از خدا می‌خواهد که او را در راه ایشان قرار دهد و فقط پیرو همان راه گرداند. بنابراین هر دو مترجم نه تنها برای این واژه نشاندار، معادلی توصیفی و بی‌نشان آورده‌اند بلکه آن را اشتباه هم ترجمه کرده‌اند.

واژه دیگری که در عبارت فوق‌الذکر بررسی می‌شود واژه «مَحْجَّة» است. تعریف مجانی‌الطلاب (۲۰۰۷م: ۱۵۷) از واژه محجة چنین است: «۱. وسط الطريق؛ ۲. الطريق الرئيسي، الجادة؛ ۳. الغاية والمقصد». ازهری (۱۴۲۱ق: ج ۳، ۵۲۱) می‌نویسد: «مَحْجَّة الطريق هي المقصد والمسلک». در تاج‌العروس آمده است: «و سَلَكَ المَحْجَّةَ، و هي الطَّرِيقُ. و قيل: جَادَةُ الطَّرِيقِ، و قيل مَحْجَّةُ الطَّرِيقِ: سَنَنُهُ» (مرتضی زبیدی، ۱۴۱۴ق: ج ۳، ۳۱۸). ابن‌سیده (۱۴۲۱ق: ج ۲، ۴۸۲) می‌گوید: «و المَحْجَّةُ: الطريق». مؤلف فرهنگ/بجدي می‌نویسد: «المَحْجَّة - ج مَحَاجٍ [حج]: میان راه و خیابان؛ «مَحْجَّةُ الصواب» راه راست» (بستانی، ۱۳۷۵ش: ۷۸۸).

مؤلفه‌های معنایی مَحْجَّة: [راه/جاده] + [راه اصلی] + [میان‌راه] + [هدف و مقصد] + [روش و مسلک]

بررسی ترجمه‌ها

“Just Way” and “Straight Path”

مهدوی دامغانی
شاهین

شاهین این عبارت را اصلاً ترجمه نکرده است. و مهدوی دامغانی واژه مَحْجَّة را به “Just Way” and “Straight Path” ترجمه کرده است که به معنای راه حق و عدل و صراط مستقیم است، اگرچه بدون تردید راه امام زمان عجل‌الله‌تعالی فرجه‌الشریف راه حق و عدل و صراط مستقیم می‌باشد اما در متن دعا به این قیود اشاره‌ای نشده است. بنابراین بهتر بود این

قیود یا در قلاب قرار داده شوند و یا در مقام شرح ذکر شوند. همان طور که در بخش مؤلفه‌ها ملاحظه شد، بعضی از لغت‌نامه‌ها واژه «طریق» را به عنوان مترادف «محجه» ذکر کرده‌اند و «طریق» نیز با «سبیل» در مواردی مترادف در نظر گرفته شده است. واژه‌های «سبیل»، «طریق» و «صراط» در قرآن آمده‌اند و علیرغم تفاوت‌های معنایی که این سه واژه با هم دارند، در ترجمه‌های انگلیسی قرآن گاه هر دو واژه path و way به طور مشترک برای هر سه این واژگان به کار رفته‌اند؛ به گونه‌ای که اگرچه در اکثر موارد مترجمین path را به عنوان معادل «صراط» و way را به عنوان معادل «سبیل» برگزیده‌اند اما در مواردی برای سبیل از path^۱ و course^۲ و برای صراط از way^۳ و road^۴ و برای طریق از path^۵، road^۶ و way^۷ استفاده شده است. از جمله معانی ای که برای واژه "way" در واژه‌نامه لانگ من قید شده موارد زیر است که به ترتیب مؤلفه‌های [روش و مسلک] و [راه/جاده] را در برمی‌گیرند:

A method that you use to do or achieve something
The manner or style in which someone does something
A road, path, direction etc that you take in order to get to a particular place

همین واژه‌نامه معانی زیر را برای "path" ذکر کرده است:

Way through something
Direction
Plan

همچنین در واژه‌نامه وبستر به معانی a way of life, conduct, or thought برای این واژه اشاره شده است. بنابراین هر یک از واژه‌های Way و Path به تنهایی می‌توانند برای محجه به کار روند. علاوه بر دو معادل فوق، course را هم می‌توان به عنوان معادل محجه پیشنهاد داد. برخی از معانی course نیز عبارتند از:

1. Progressive Muslims. نرم افزار جامع تفاسیر نور، قرآن: ۷:۱۴۲
2. قرایی، نرم افزار جامع تفاسیر نور، قرآن ۴:۱۵
3. شاکر، <http://tanzil.net>، قرآن ۲۳:۷۳
4. <http://tanzil.net>, Pickthall قرآن ۷:۸۶
5. شاکر، <http://tanzil.net>، قرآن ۴:۱۶۹
6. آربری، <http://tanzil.net> قرآن ۴:۱۶۸
7. قرایی، <http://tanzil.net> قرآن ۴:۱۶۸

The planned direction (Longman Dictionary of Contemporary English Online, 2020)

the path over which something moves or extends (Merriam-Webster Online

Dictionary, 2020)

a direction or route (Oxford learner's Dictionary, 2020)

the general direction in which somebody's ideas or actions are moving or in which things are developing (Oxford learner's Dictionary, 2020)

a way of acting in or dealing with a particular situation (Oxford learner's Dictionary, 2020)

معانی مذکور، مؤلفه‌های [راه/جاده]، [راه اصلی] و [روش و مسلک] را پوشش می‌دهند. در نتیجه این واژه نیز برای محجۀ مناسب است. همان‌طور که ملاحظه می‌کنید، در بررسی معانی انگلیسی واژه‌های Way، Course و Path ویژگی خاصی که ما را به مؤلفه‌ها نزدیک‌تر کند نمی‌یابیم، در نتیجه از این نظر تمایزی برای هیچ‌کدام قائل نمی‌شویم اما بدین علت که واژه Path با واژه Follow که برای سلك انتخاب کرده‌ایم، هم‌آیی^۱ دارد، در ترجمه پیشنهادی این واژه را به بقیه ترجیح می‌دهیم. علت انتخاب واژه follow نیز مؤلفه‌های معنایی آن است که در زیر ذکر می‌شود:

to come or go after or behind somebody/something

بعد از... آمدن، به دنبال... رفتن، تعقیب کردن

to accept somebody/something as a guide, a leader or an example; to copy somebody/something

پیروی کردن از، متابعت کردن از، تأسی جستن به

to go along a road, path, etc

[جاده و غیره] دنبال کردن، در امتداد... پیش رفتن، ادامه دادن (حق شناس و دیگران،

(۱۳۸۱)

ترجمه پیشنهادی

Guide me follow only his path

وَأَسْلُكْ بِي مَحَجَّتَهُ

در ترجمه پیشنهادی از فعل guide استفاده شده است این فعل به معنای راهنمایی و هدایت کردن است بنابراین مؤلفه [کسی را به جایی] بردن/رهنمون شدن] را پوشش می‌دهد. به علاوه، همنشینی با فعل follow مفهوم ترجمه را به مؤلفه [از راهی پیروی کردن و به روشی عمل کردن] نزدیک می‌کند. بنابراین همنشینی دو فعل guide و

1. collocation

follow ترجمه مناسب‌تری برای واژه نشاندار «اسلک» می‌باشد.

نتیجه‌گیری

معادل‌یابی و روش‌های آن یکی از بحث‌برانگیزترین موضوعات در زمینه ترجمه است. یکی از روش‌های معادل‌یابی، روش تجزیه واژه به مؤلفه‌های معنایی آن است. تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان، به مترجمان در انتقال لایه‌های معنایی واژه‌ها کمک کرده و آنها را در یافتن معادل‌های نزدیک‌تر به معنایاری می‌کند. از بررسی ترجمه هفت واژه در دعای عهد از منظر تحلیل مؤلفه‌های معنایی، در یک نگاه کلی و به عنوان مقایسه‌ای غیرفراگیر به نتایج زیر می‌رسیم:

در پاسخ به سؤال نخست این پژوهش مبنی بر این‌که تولید مؤلفه معنایی واژگان زبان مبدأ در ترجمه دعای عهد تا چه میزان امکان‌پذیر است باید گفت که توانستیم از این نظریه که بر مبنای کالبدشکافی پیکره معنای واژگان قرار دارد، در تحلیل معادل‌های واژگانی ترجمه‌های دعای عهد سودجوئیم. و به این نتیجه رسیدیم که زبان‌های مختلف، از لحاظ امکانات غنای یکسانی ندارند تا بتوان برای هر واژه نشاندار در زبان مبدأ، معادلی نشاندار نیز در زبان مقصد یافت؛ بلکه در بیشتر مواقع، مترجم برای انتخاب معادل، ناچار به استفاده از افزوده‌های وصفی و تفسیری برای واژگان است که منجر به گرایش به ترجمه تفسیری می‌شود.

در بررسی عملکرد دو ترجمه انگلیسی از عبارات و واژگان انتخابی دعای عهد و در بازشناخت و انتقال مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدأ (سؤال دو این پژوهش)، شاهد بودیم که در همه موارد، حفظ و انتقال دقیق مؤلفه‌های سازنده معنای یک واژه به زبان مبدأ به خوبی انجام نشده است و مترجمان با استفاده از انتخاب معادل‌های بی‌نشان و توصیفی به جای معادل‌های نشاندار، در رساندن معنای خاص زبان مبدأ خوب عمل نکرده‌اند؛ در حالی که یکی از ویژگی‌های متون دینی، به کارگیری واژگان نشاندار با هدف القای ایدئولوژی خاصی است که وظیفه مترجمان را بیش از پیش دشوار می‌کند. مهدوی دامغانی (۲۰۱۱) معمولاً تکنیک افزایش^۱ واژه را به کار برده و کمتر معنایی

۱. اغلب لازم می‌شود تا یک کلمه در زبان مبدأ به چند کلمه در زبان مقصد ترجمه شود تا بتوان معادلی برای معنی اصلی در ترجمه ارائه داد البته گاهی نیز عکس این مسئله در ترجمه عمل می‌شود، یعنی معنی یک عبارت چند

را با حداقل واژه منتقل کرده است. به همین دلیل ترجمه ایشان از ایجاز فاصله گرفته و توضیحات اضافی باعث شده که ترجمه یک عبارت کوتاه گاهی به بیش از دو برابر آن افزایش یابد. ایشان در موارد متعدد، واژه‌ها را با صفت همراه کرده است. شاید هدف از این کار، تبدیل واژه‌های بی‌نشان به نشاندار بوده است اما از آن جایی که در بسیاری از موارد صفات افزوده شده با مؤلفه‌های معنایی آن واژه تطابق ندارند، موفقیت چندانی در این راه کسب نشده است؛ بنابراین بهتر است این افزوده‌ها یا حذف شوند و یا در قلاب و در مقام شرح ذکر شوند. ایشان در بیش از نیمی از موارد در گزینش معادل، موفق عمل کرده‌اند و به نظر می‌رسد آنچه که بیشترین صدمه را به ترجمه ایشان وارد آورده، اضافات غیرضروری است. یکی دیگر از مواردی که در ترجمه ایشان به چشم می‌خورد، شروع بعضی از کلمات با حروف بزرگ^۱ است که ما دلیلی برای این کار نیافتیم. صرف نظر از موارد مذکور، این ترجمه قابل قبول است.

در ترجمه شاهین (۲۰۱۰) نیز در بسیاری از موارد به انتقال دقیق مؤلفه‌های سازنده معنای یک واژه به زبان مقصد، توجه کافی صورت نگرفته و این کم‌دقتی، گاه باعث ارائه معنای اولیه و بی‌نشان و گاه حتی معنای نامناسب از واژگان شده است. همچنین متن ایشان دارای اضافات ناهمگون با متن و فحوای دعا است. به علاوه ایشان در موارد متعدد، عباراتی از دعا را ترجمه نکرده‌اند. گاهی ترجمه‌های بعضی از عبارات نه تنها با متن دعا مطابقت ندارند بلکه نزدیک به مضمون آن هم نیستند. یافته‌های ما در زمینه عملکرد دو مترجم نشان می‌دهد که توجه ناکافی به مؤلفه‌های معنایی تشکیل‌دهنده واژگان، باعث ارائه معادل‌های بی‌نشان و بعضاً غیردقیق شده است.

باتوجه به بحث فوق، اهمیت شناخت تجزیه مؤلفه‌های واژگان دعای عهد در فهم و نیز معادل‌یابی آنها (سؤال سوم این پژوهش) روشن می‌شود. چنانچه مترجمان از این روش برای معادل‌یابی استفاده می‌کردند - چنان‌که که نیومارک (۲۰۰۱) پیشنهاد داده است - می‌توانستند به کنه معنای واژگان نشاندار پی ببرند و تلاش کنند با راهبرد افزایش (نیومارک ۲۰۰۱) نزدیک‌ترین معادل را - هرچند بی‌نشان - ارائه دهند. در پاسخ به سؤال

کلمه‌ای در زبان مبدا فقط به یکی دو کلمه در زبان مقصد ترجمه می‌گردد. این دو مورد را به ترتیب «افزایش» (expansion) و «کاهش» (reduction) در ترجمه می‌نامند (منافی اناری، ۱۳۸۴).

1. Capitalization

چهارم این پژوهش درمورد مهم‌ترین چالش‌های دو ترجمه انگلیسی دعای عهد براساس تجزیه مؤلفه‌های معنایی واژگان زبان مبدا نیز باید گفت که به دلیل ایدئولوژی نهفته در این متن دینی که خاص فرهنگ مبدا است، مترجمان نتوانسته‌اند همه مؤلفه‌ها را در معادل‌یابی خود بگنجانند و در نتیجه اکثراً کلمات نشاندار را به عباراتی طولانی و بی‌نشان ترجمه کرده‌اند.

کار هر دو مترجم در ترجمه دعای عهد ارزشمند و شایسته تقدیر است و لزوماً کاستی‌های ناشی از عدم انتقال تمام مؤلفه‌های معنایی یک واژه منجر به ترجمه نادرست از متن نمی‌شود بلکه باعث پائین آمدن میزان دقت در ترجمه می‌شود. اما نکته قابل توجه در ترجمه متون اسلامی، این است که نه تنها صحیح بودن ترجمه، بلکه دقت در ترجمه نیز بسیار حائز اهمیت بوده و در درک و انتقال معنا و مفهوم واژگان این متون و جلوگیری از تحریف و یا سوء برداشت از مفاهیم و آموزه‌های دین اسلام، کارگشاست. فلذا بینشهاد می‌شود که مترجمان متون دینی برای معادل‌یابی واژگان، به روش تحلیل مؤلفه‌ای نیز توجه نمایند. علاوه بر این، از آن‌جا که این پژوهش صرفاً به ترجمه دعای عهد پرداخته است، تحقیقات آتی می‌توانند روی بررسی معادل‌یابی واژگانی سایر متون ماثور شیعی براساس تحلیل مؤلفه‌ای متمرکز شوند.

منابع

قرآن کریم

۱. ابن اثیر جزری، مبارک بن محمد (۱۳۶۷ش)، *النهاية في غريب الحديث والأثر*، قم: اسماعیلیان.
۲. ابن بابویه، محمد بن علی (۱۳۷۸ق)، *عیون أخبار الرضا*، تهران: نشر صدوق.
۳. ابن درید، محمد بن حسن (۱۹۸۸م)، *جمهرة اللغة*، بیروت: دارالعلم للملایین.
۴. ابن سیده، علی بن اسماعیل (۱۴۲۱ق)، *المحکم والمحیط الأعظم*، بیروت: دارالکتب العلمیه.
۵. ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت: دارصادر.

۶. ازهری. محمد بن احمد (۱۴۲۱ق)، *تهذیب اللغة*، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
۷. امانی، رضا (۱۳۹۳ش)، «نقد ترجمه‌های الهی قمشه‌ای، فولادوند و خرمشاهی از قرآن براساس تجزیه بر آحاد واژگان (بررسی موردی واژه‌های ریب، ذبح و خشیه در سوره بقره)»، *دوفصل‌نامه پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۴ (۱۰).
۸. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۹ش)، *فرهنگ معاصر عربی-فارسی*، تهران: نشر نی.
۹. بستانی، فواد افرام (۱۳۷۵ش)، *فرهنگ ابجدی*، تهران: اسلامی.
۱۰. بی‌نا (۲۰۰۷م)، *مجانى الطلاب*، بیروت: دارالمجانى.
۱۱. حق شناس، علی محمد و دیگران (۱۳۸۱ش)، *فرهنگ معاصر هزاره*، تهران: فرهنگ معاصر.
۱۲. حیدری، محمد (۱۳۸۱ش)، *معجم الأفعال المتداولة و مواطن استعمالها*، قم: المركز العالمی للدراسات الاسلامیه.
۱۳. راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۷۴ش)، *ترجمه و تحقیق مفردات الفاظ قرآن*، تهران: مرتضوی.
۱۴. رشیدی، غلامرضا (۱۳۷۳ش)، *آموزش اصول و قواعد اساسی*، مشهد: آستان قدس رضوی.
۱۵. زمخشری، محمود بن عمر (۱۹۷۹م)، *أساس البلاغة*، بیروت: دارصادر.
۱۶. ساسانی، فرهاد؛ آزادی، پرویز (۱۳۹۱ش)، «تحلیل مؤلفه‌های معنایی حق در قرآن کریم با بهره‌گیری از شیوه همنشینی و جانشینی»، *جستارهای زبانی*، شماره ۳ (۱۹).
۱۷. صاحب، اسماعیل بن عباد (۱۴۱۴ق)، *المحیط فی اللغة*، بیروت: عالم الکتب.
۱۸. صفوی، کوروش (۱۳۷۰ش)، «نشانداری در معنی‌شناسی و مسئله مؤلفه‌های معنایی»، *نثرپژوهی/ادب فارسی (ادب و زبان)*، شماره ۱ (۲-۳).

۱۹. طریحی، فخرالدین بن محمد (۱۳۷۵ش)، *مجمع البحرین*، تهران: مرتضوی.
۲۰. فتحی مظفری، رسول؛ مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی (۱۳۹۶ش)، «رهیافتی نو بر ترجمه‌های نهج البلاغه در پرتو تحلیل مؤلفه‌های معنایی واژگان»، *پژوهشنامه نهج البلاغه*، شماره ۵ (۱۷).
۲۱. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق)، *کتاب العین*، قم: نشر هجرت.
۲۲. قرشی، علی اکبر (۱۳۷۱ش)، *قاموس قرآن*، تهران: دارالکتب الاسلامی.
۲۳. لطفی پور ساعدی، کاظم (۱۳۷۴ش)، *درآمدی به اصول و روش ترجمه*، تهران: مرکز نشر دانشگاهی، دوم.
۲۴. محدثی، جواد (۱۳۳۸ش)، *روش ترجمه*، برگرفته از: www.tebyan.ardebil.ir.
۲۵. مرتضی زبیدی، محمد بن محمد (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس*، بیروت: دارالفکر.
۲۶. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) (۱۳۹۴ش)، *نرم‌افزار جامع تفاسیر نور ۳*.
۲۷. مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی؛ غلامی یلقون آقاج، علی حسین (۱۳۹۷ش)، «تجزیه به آحاد واژگان و کاربرست آن در ترجمه قرآن (مطالعه مورد پژوهانه سوره‌های نور، فرقان و شعراء)، *زبان پژوهی (علوم انسانی)*، شماره ۱۰ (۲۹).
۲۸. مسبوق، سیدمهدی؛ قائمی، مرتضی؛ فتحی مظفری، رسول (۱۳۹۴ش)، «تبادل واژگانی و اهمیت آن در فهم دقیق متن (موردکاوی پنج ترجمه فارسی از خطبه‌های نهج البلاغه)»، *پژوهش‌های ترجمه در زبان و ادبیات عربی*، شماره ۵ (۱۳).
۲۹. معروف، یحیی (۱۳۸۱ش)، *فن ترجمه اصول نظری و عملی ترجمه از عربی به فارسی و فارسی به عربی*، تهران: سمت.
۳۰. منافی اناری، سالار (۱۳۸۴ش)، «ممکن‌ها و ناممکن‌های ترجمه»، *مجله زبان و زبان‌شناسی*، شماره ۱ (۲).

31. Al-Jabri, S. M. (2012). Lexical Synonyms in the Holy Qur'an and Their Translations: A Case Study. *International Journal of Arabic-English Studies (IJAES)* 13, 7-22.
32. Catford, J. (1965). *A Linguistic Theory of Translation*. Oxford: Oxford University Press.
33. Encyclopedia Britannica, Inc. "Merriam-Webster Online Dictionary". The G. & C. Merriam Co, 2020. [30.10.2020], "<https://www.merriam-webster.com>".
34. Evans, V. (2009). *How Words Mean*. Oxford: Oxford University Press.
35. House, J. (2009). *Translation*. Oxford: Oxford University Press.
36. Lyons, J. (1995). *Language and Linguistic: An Introduction*. Cambridge: Cambridge University Press.
37. Mahdawi Damghani, F. (1391/2011). *On the threshold of Divine Grace. (Stroll and Reverie in the Garden of Paradise)*. Qum: Almustafa International Translation and Publication Center.
38. Newmark, P. (1981). *Approaches to Translation*. Oxford: Pergamon Press.
39. Newmark, P. (2001). *A Textbook of Translation*. New Jersey: Prentice Hall.
40. Nida, E. & Taber, C. R. (1982). *The Theory and Practice of Translation*. Netherlands: E. J. Brill, Leiden.
41. Omar, N. S, Bin Mohd, & Kadhim. K.A. (2012) Translating vocative sentences by exclamation in the Glorious Qur'an: A semantic analysis and message change". *AWEJ*, 3, 1, 147-169.
42. Oxford University Press. (2020). *Oxford Learner's Dictionaries*. Oxford University Press ELT Division, [30.10.2020], "<https://www.oxfordlearnersdictionaries.com>".
43. Palmer, F. (1976). *Semantic: A New Outline*. Cambridge: Cambridge University Press.
44. Pearson Longman. (2020). *Longman Dictionary of Contemporary English Online*. Pearson PLC, [30.10.2020], <https://www.ldoceonline.com>.
45. Shahin, B. (2010). *Mafatih al-Jinan: The Keys to the Gardens of Paradise*. Qum: Ansarian.
46. "Tanzil-Quran Navigator." Hamid Zarrabi-Zadeh, 2020. [30.10.2020], "<http://tanzil.net>".